

ابن خردادبه و دل ایرانشهر

نظری به ابن خردادبه و المسالک و الممالک او

● نصرالله صالحی

■ المسالک و الممالک

■ تالیف: ابن خردادبه

■ ترجمه: حسین قرهچانلو (از روی متن تصحیح شده

دخویه)

■ ناشر: مترجم، تهران، ۱۳۷۰

■ مسالک و ممالک

■ تالیف: ابن خردادبه (متوفای حدود ۳۰۰ هجری)

■ ترجمه: سعید خاکرند

■ مقدمه از: آندره میکل

■ ناشر: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی

میراث ملل

■ تهران، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش

مسلمانان ایرانی و عرب از اواسط قرن سوم هجری به نگارش آثار در موضوع جغرافیا پرداختند. در این قرن کتاب‌هایی تحت عنوان «مسالک و ممالک» (= راه‌ها و کشورها) و یا عناوین دیگر اما کاملاً مرتبط با «مسالک و ممالک» نوشته شده در طلیعه اینگونه کتب آنچه که در دسترس ماست چهار کتاب است که هر یک مکمل دیگریست، زیرا متون آنها در برخی موارد ناقص است. هر چهار نفر نویسندگان آنها که ابن خردادبه، قدامه، یعقوبی و ابن رسته باشند در یک قرن یعنی قرن سوم می‌زیسته‌اند.^۱ مقبول احمد آثار جغرافیایی تألیف شده در قرن‌های سوم و چهارم هجری را به دو دسته اصلی یا دو مکتب مشخص و متمایز تقسیم کرده است. از آنجا که اطلاع از ویژگی‌ها و مختصات این دو مکتب کمک زیادی به تشخیص و فهم جایگاه هر یک از آثار جغرافیایی و مؤلفان آنها می‌کند در اینجا نخست با استاد به نوشته نویسنده مزبور به معرفی این دو مکتب می‌پردازیم:

۱- آثاری که به جغرافیای تمام عالم مربوط است، ولی مملکت اسلام را به تفصیل بیشتری مورد بحث قرار داده‌اند. ابن خردادبه، یعقوبی، ابن فقیه، قدامه و مسعودی از برجستگان این گروه از مؤلفانند. این دسته از نویسندگان را متعلق به «مکتب عراقی» می‌دانند زیرا در آن زمان عراق مرکز تعلیم و تعلم جغرافیا بود و بسیاری از علمای جغرافیا از آنجا برخاسته بودند. ولی در این مکتب نیز دو گروه متمایز می‌توان تشخیص داد: یکی آنان که بیان مطلب و تألیف کتاب را بر مبنای چهار جهت شمال و جنوب و شرق و غرب قرار داده و بغداد را مرکز جهان به شمار آورده‌اند، و دیگر آنان که فصل بندی کتاب‌های خود را بر مبنای اقلیم قرار داده و غالباً مکه را

آثار جغرافیایی تألیف شده در قرن‌های سوم و چهارم هجری را به دو دسته اصلی یا دو مکتب مشخص و متمایز تقسیم کرده‌اند: ۱- آثاری که به جغرافیایی تمام عالم مربوط است ولی مملکت اسلام را به تفصیل بیشتری مورد بحث قرار داده‌اند... ۲- کسانی که تنها به گزارش سرزمین‌های اسلامی پرداخته و هر ناحیه یا ایالت از آن را اقلیم جداگانه‌ای شمرده‌اند.

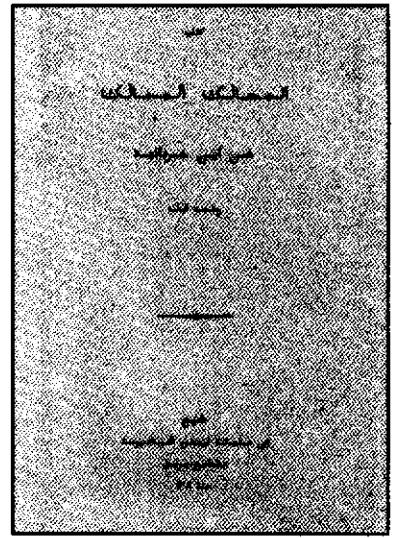
در «مکتب عراق» نیز دو گروه متمایز می‌توان تشخیص داد. یکی آنان که بیان مطلب و تألیف کتاب را بر مبنای چهار جهت شمال و جنوب و شرق و غرب قرار داده و بغداد را مرکز جهان به شمار آورده‌اند، دیگر آنان که فصل بندی کتاب‌های خود را بر مبنای اقلیم قرار داده و غالباً مکه را مرکز گرفته‌اند.

۲- دسته دیگر از تالیفات، آثار اصطخری و ابن حوقل و مقدسی است که برای معرفی آنها عنوان مکتب بلخی اختیار شده است زیرا ایشان در روش نگارش از ابو یزید بلخی پیروی می‌کرده‌اند. اینان تنها به گزارش سرزمین‌های اسلامی پرداخته و هر ناحیه یا ایالت از آن را اقلیم جداگانه‌ای شمرده‌اند و جز در مورد نواحی مرزی کمتر به بحث درباره جغرافیای سرزمین‌های غیر اسلامی پرداخته‌اند.^۲

در این نوشتار به بررسی کتاب المسالک و الممالک ابن خردادبه می‌پردازیم اما پیش از آن اشاره‌ای گذرا به زندگی و آثار می‌کنیم. ابن خردادبه (وفات در حدود ۳۰۰ هجری قمری) به نام جدش خردادبه شهرت یافته است. نام خود او عبیدالله و کنیه‌اش ابوقاسم و پدرش به گفته ابن ندیم احمد و به

گفته مسعودی عبدالله بوده.^۳

«خَرْدَادِبَه» یا «خَرْدَادِبَه» ظاهراً به معنای «داده نیک خورشید» یا «آفریده خورشید نیک» است.^۴ به گفته ابن ندیم، خردادبه زرتشتی بوده و به واسطه برمکیان اسلام آورده است.^۵ از اسلام آوردن او به دست برمکیان چنین برمی‌آید که وی از مردم خراسان بوده است.^۶ هر چند که این نظر قطعی نیست چرا که بعضی از محققین ابن خردادبه را اهل ری دانسته‌اند.^۷ اما ابن خردادبه که در اینجا موضوع سخن است در سال ۲۰۵ قمری و به روایتی ۲۱۱ قمری در خراسان دیده به جهان گشود. وی در اوایل زندگی به بغداد رفت و در سایه توجه و مراقبت پدر به تحصیل دانش پرداخت و مدتی نیز نزد اسحاق موصلی موسیقی‌دان بزرگ و مشهور آن عصر به فرا گرفتن هنر موسیقی اشتغال ورزید. چنین به نظر می‌رسد که ابن خردادبه در روزگار خلافت الواثق بالله (۲۲۷-۳۳۲ ق) از امکانات پرورشی و مطالعاتی گسترده‌ای برخوردار بوده و مدتی در بخشی از سرزمین ماد قدیم که جغرافی نویسان آن را «جبال» می‌نامیدند، «صاحب البرید و الخیر» یعنی رئیس پست اخبار (رئیس دیوان برید) بود. ابن ندیم می‌نویسد: «اداره نامه‌رسانی و خبر در نواحی جبال با او بود.»^۸ به نظر می‌رسد وضع دربار عباسیان موجب انتصاب وی به مقام صاحب البریدی شده باشد و شاید همین شغل سبب تألیف اثر جغرافیایی او پیرامون راه‌ها و کشورها بوده است.^۹ ابن خردادبه بیشتر در دیوان مرکزی خلافت در بغداد یا سامره و در محضر خلیفه بوده و کتاب المسالک و الممالک را در همانجا تألیف کرده و به همین جهت احتمال داده‌اند که او در همان دیوان مرکزی مسئول و عهده‌دار دیوان برید جبال بوده است.^{۱۰} ابن خردادبه با بهره‌گیری از امکانات و موقعیت‌هایی که شغل دیوانی برای او فراهم ساخته بود^{۱۱} به علم و دانش توجه خاصی مبذول داشته و به تألیف آثار متعددی پرداخته است. از این دانشمند تاکنون ده کتاب شناخته شده که ابن ندیم به هشت اثر اشاره کرده است: کتاب ادب السماع، کتاب جمهرة انساب الفرس و النواقل (یا النواقل)، کتاب المسالک و الممالک، کتاب الطیخ، کتاب اللهو و الملاهی، کتاب الشراب، کتاب الانواء



کتاب الندماء و الجلساء (یا الندماء...) ۱۲. ابن ندیم به نام دو کتاب دیگر اشاره نکرده است ولی در نوشته‌های مسعود و مردیزی نام آنها آمده است. از این هشت کتاب آقای باریه دومنار (Barbier de meynard) که نخستین بار المسالك و الممالك را چاپ و منتشر کرده سه کتاب جمهره انساب الفرس و النواقل، المسالك و الممالك و کتاب الانواء را عالمانه و تحقیقی و بقیه را تفننی و تفریحی توصیف کرده است. ۱۳

المسالك و الممالك را نخستین اثر در موضوع جغرافیا دانسته‌اند. ۱۴ و ابن خردادبه را به حق «پدر جغرافیا» نامیده‌اند. ۱۵ اثر ابن خردادبه از جهات عدیده حائز اهمیت است اما یکی از مهمترین دلایل اهمیت آن این است که ابن خردادبه از دانش پیشینیان در زمینه جغرافیا بهره فراوان برده و بر آثار بعد از خود تأثیر شگرف گذاشته است. ۱۶ در واقع او حلقه واسطه آثار گذشته با آنچه که بعد از او نوشته شده است، به شمار می‌آید. بنابراین هر چند ابن خردادبه «سرمشق و اسلوبی برای نوشتن جغرافیا به زبان عربی برجای نهاد. ولی، چنانکه کرامرز (Kramers) اشاره کرده، وی مبتکر این سرمشق و اسلوب نبوده است. می‌بایستی که نمونه و الگویی از کتابی قدیمی‌تر در اختیار او بوده باشد. بسیار محتمل است که وی به ترجمه اثری پهلوی از ایران قدیم دسترس داشته باشد. ۱۷ علاوه بر تأثیرات ایران، بی‌شک نخستین جغرافی‌نگاران مسلمان تحت تأثیر دانش جغرافیایی یونانیان نیز بوده‌اند. چنانکه ابن خردادبه در مقدمه اثرش با صراحت به تأثیر پذیری خود از بطلمیوس اشاره داشته است. بارتولد از قول تالینو چنین اظهار عقیده کرده است که ابن خردادبه جغرافیای بطلمیوس را برای رفع نیازمندی‌های خویش ترجمه کرده بوده، ولی به انتشار آن نپرداخته است. ۱۸

ابن خردادبه در باب ترجمه اثر بطلمیوس چنین نوشته است: «در یافتن بطلمیوس مرزها را آشکار کرده و در توصیف آنها به زبان اعجمی (بیگانه، یونانی) دلایلی آورده، که من آنها را به زبان درستی (عربی) ترجمه کردم... ۱۹». ابن خردادبه تحت تأثیر آموزه‌های ایرانی و یونانی کتاب خود را با اشاره به کروی بودن زمین آغاز کرده است: «ابوالقاسم گوید: زمین گرد است، چون کره‌ای

ابن خردادبه در روزگار خلافت الواثق بالله (۲۲۷-۳۳۲ ه. ق) مدتی در بخشی از سرزمین ماد قدیم (جبال) «صاحب البرید و الخبر» یعنی رئیس پست و اخبار (رئیس دیوان برید) بود... شاید همین شغل سبب تالیف اثر جغرافیایی او پیرامون راه‌ها و کشورها بوده است.

المسالك و الممالك ابن خردادبه را نخستین اثر در موضوع جغرافیا دانسته‌اند و ابن خردادبه را به حق «پدر جغرافیا» خوانده‌اند.

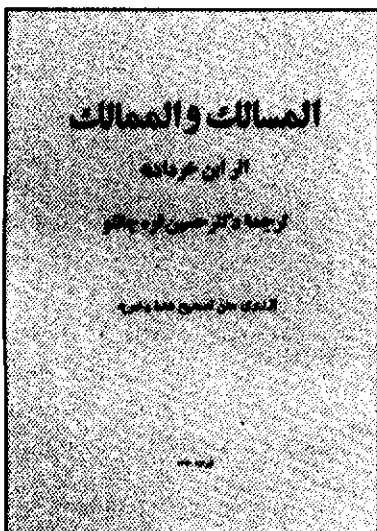
از مهمترین دلایل اهمیت این کتاب آن است که ابن خردادبه از دانش پیشینیان در زمینه جغرافیا بهره فراوان برده و بر آثار بعد از خود تأثیری شگرف گذاشته است.

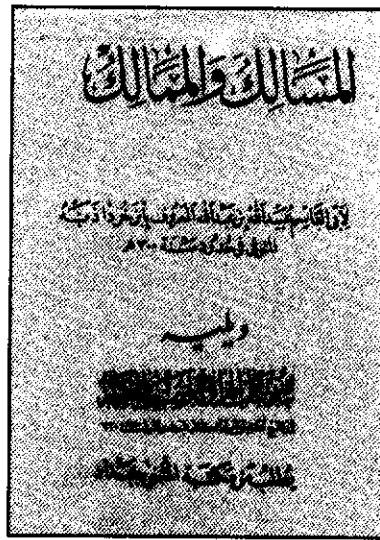
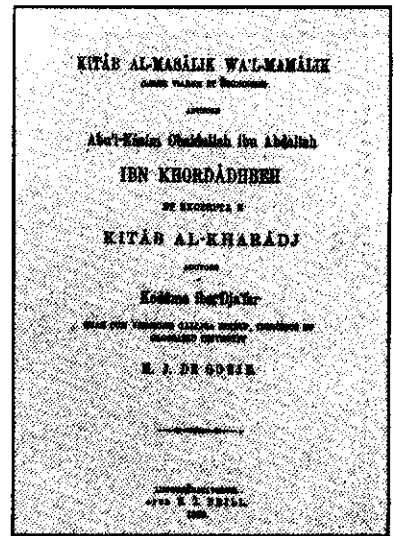
در میان فلک و همانند زرده در میان تخم مرغ است. ۲۰» سپس زمین را دو نیمه دانسته که خط استوا نیمه شمالی و جنوبی را از هم جدا می‌کند. و هر ربع چه شمالی و چه جنوبی هفت اقلیم (ناحیه) دارد. ۲۱ و بعد از بیان «قبله مردم هر شهر» کتاب در واقع با شرح «سواد» شروع می‌شود. چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، ابن خردادبه و اثر او در زمره آثار جغرافیایی مربوط به مکتب عراقی جای می‌گیرد به همین جهت او سرزمین سواد را مرکز تقسیمات خود قرار داده و جهات چهارگانه مشرق و مغرب و شمال و جنوب و شهرها و راه‌های آنها را ذیل همین عنوان یاد کرده است. ۲۲ او می‌نویسد: «ابتدا به شرح سواد می‌پردازیم چون پادشاهان فارس (ایران) آنجا را «دل ایرانشهر» یعنی قلب عراق می‌نامیدند. ۲۳» مینا قرار گرفتن سواد از سوی ابن خردادبه به عنوان مرکز تقسیمات نشانگر آن است که بعد از گذشت بیش از دو قرن از سقوط ساسانیان، هنوز تقسیمات کشوری ساسانیان از سوی بسیاری از دیوانیان ملاک عمل بوده است. محمدی ملایری به درستی اشاره کرده است که آغاز کتاب ابن خردادبه از سواد یعنی «سورستان» دوره ساسانی نه به دلیل آن که آنجا در زمان او پایگاه خلافت و مرکز دستگاه حکومت خلیفه بوده و بر همه جهات فرمان می‌رانده و خود او هم در آن دستگاه مقام منزلتی داشته است، بلکه بدان سبب بوده که پادشاهان ایران (مُلُوكُ الْفُرس) آنجا را مرکز قرار داده و «دل ایرانشهر» خوانده‌اند. ۲۴ بنا بر این ابن خردادبه سورستان دوره ساسانی را که عرب‌ها به آنجا سواد می‌گفتند و در نزد پادشاهان ایران دل ایرانشهر محسوب می‌شد، به

عنوان مینا و مرکز تقسیم‌بندی جغرافیایی خود قرار داده و اطلاعات جغرافیایی خود را با توجه به راه‌هایی که از عراق (بغداد) به ممالک مختلف در چهار جهت جغرافیایی منتهی می‌شد، نوشته است: «راه مدینه الاسلام (بغداد) تا منتهی‌الیه خراسان» (ص ۲۳)، «راه مدینه الاسلام (بغداد) تا مغرب» (ص ۶۹)... بدین ترتیب ابن خردادبه با این تقسیم‌بندی علاوه بر احیاء نگرش ایرانشهری به جغرافیای عالم، روش تقسیمات کشوری معمول در دوره ساسانیان را نیز دقیقاً در اثر خود لحاظ کرده است. «زیرا او مبنای کار خود را تقسیم سرزمین‌های مختلف بر اقسام چهارگانه‌ای قرار داده که از قدیم در ایران معمول بوده و از زمان انوشیروان و تجدید نظر وی در تقسیمات لشکری و حذف منصب «ایران اسپهبد» و تعیین چهار اسپهبد برای هر یک از اقسام چهارگانه مملکت رسمیت بیشتری یافته بود» ۲۵.

او زیر عنوان «خبر مشرق» می‌نویسد: «ابتدا از مشرق شروع می‌کنیم و آن رُبُع کشور است. و به شرح خراسان آغاز می‌کنیم. و آن (خراسان) زیر سلطه پادوسیان، اسپهبد آنجاست، و چهار مرزبان دارد که هر یک بر ربعی از خراسان تسلط دارند... ۲۶» او زیر عنوان «خبر مغرب» می‌نویسد: «مغرب یک چهارم کشور است و اسپهبد آن در زمان فارسیان خُزُرَبان اسپهبد نامیده می‌شد. ۲۷» و در «وصف جَزَبُی (= ربع شمالی) می‌نویسد: «جَزَبُی سرزمین‌های شمال است و آن یک چهارم کشور است که زیر نفوذ اسپهبد شمال بوده که در زمان فارسیان (پارسیان) آذربادگان اسپهبد نامیده می‌شده است. و در این محدوده: ارمستان و ری و دماوند و شهر دماوند و شَلَنْبَه ۲۸» قرار دارند. گفتنی است که از بین چهار جهت جغرافیایی ابن خردادبه کمترین اطلاعات را از جهت شمالی ارائه کرده است. او در وصف تَبَعَن (سرزمین‌های جنوبی) می‌نویسد: «تَبَعَن سرزمین (ناحیه) جنوبی است و آن یک چهارم از کشور است و اسپهبد آن، نیمروز اسپهبد است. ۲۹»

در این کتاب علاوه بر مطالبی که گذشت، اطلاعات و آگاهی‌های ارزشمندی در زمینه‌های مختلف می‌توان یافت، از جمله: (۱) ابن خردادبه بیش از آن که به «ممالک» بپردازد به «مسالك» پرداخته است. او





راه‌های مورد استفاده دنیای آن روزگار را دقیقاً با بیان مشخصات و مختصات و تعیین فواصل (به فرسخ) در اثر خود ثبت کرده است. او حتی از سرزمین‌های بسیار دوردست نظیر چین، ژاپن و کره نیز اطلاعاتی در اختیار می‌گذارد. و مهمتر این که مطالب بسیار ارزشمندی راجع به دو خط سیر بازرگانان روس و یهودی از اروپا به هندوستان و چین از طریق بندر قلزم و بحر احمد و نیز از طریق انطاکیه و فرات ارائه کرده است. راجع به بازرگانان یهودی می‌نویسد: «اینان یهودیانی هستند که زبان‌های عربی و فارسی و رومی و فرنگی و اندلسی و صقلی را صحبت می‌کنند، و از مشرق به مغرب و از مغرب به مشرق صحراها و دریاها را در می‌نوردند.»^{۳۰} در ادامه همین فقره فهرست مفصل کالاهای تجارتي را نیز آورده است.

(۲) - با توجه به این که ابن خردادبه خود در زمره دیوانسالاران بوده اطلاعات ذیقیمتی در خصوص میزان مالیات و خراج نواحی و شهرهای مختلف داشته که در ذکر پاره‌ای از شهرها به میزان خراج دریافتی از آنها اشاره کرده است: «از همدان تا قم ۴۷ فرسخ است، و مالیات (خراج) قم دوهزار هزار درهم است...»^{۳۱}؛ مهمتر این که ابن خردادبه در بعضی جاها به میزان خراج شهرها در ایران پیش از اسلام اشاره کرده که می‌توان میزان دریافتی خراج در دو دوره را مورد سنجش قرار داد: «...مالیات (خراج) اهواز سی هزار هزار درهم است. در زمان فارسبانان از خوزستان که همان اهواز است، پنتجاه هزار هزار درهم مالیات گرفته می‌شده است، سرزمین اهواز وسیع و شامل هفت ناحیه است. فضل بن مروان مرا گفت که از اهواز چهل ونه هزار هزار درهم گرفته است. و برای اصلاح آنجا (اهواز) هفتاد هزار درهم خرج کرده است.»^{۳۲} ابن خردادبه در فقره‌ای دیگر خود شخصاً میزان خراج دریافتی سواد را در دوره ساسانیان و در دوره خلفای راشدین و اموی مورد مقایسه قرار داده است. او می‌نویسد: «مقدار مالیات سواد که در قدیم برای قباد پادشاه پسر فیروز گرفته می‌شد صد و پنجاه میلیون درهم نقره بوده است... عمر بن خطاب از سواد ۱۲۸ میلیون گرفت عمر بن عبدالعزیز ۱۲۴ میلیون درهم... اما حجاج بن یوسف فقط ۱۸ میلیون درهم مالیات گرفت و صد میلیون درهم آن را از دست برداد و آن به سبب ظلم و

نادانی و جوژی بود که بر مردم روا می‌داشت.»^{۳۳}

(۳) - ابن خردادبه ضمن توضیح «مسالك»، اطلاعات جنبی دیگری در خصوص روستاها و شهرها در اختیار می‌گذارد که با توجه به دگرگونی‌هایی که در درازای زمان این روستاها و شهرها بخود دیده‌اند، از لحاظ جغرافیای تاریخی بسی حائز اهمیت است.^{۳۴} همچنین در قسمت پایانی کتاب در بحث از «شگفت‌ترین بناها» اطلاعاتی راجع به اهرام مصر و نیز گزارشی از (احتمالاً) نخستین کاوش و حفاری باستانشناسی در خصوص یکی از اهرام ارائه کرده است که بسیار جالب توجه می‌نماید. بنابه گزارش ابن خردادبه در یک مورد، تلاش برای سر در آوردن از درون هرم که در نهایت با موفقیت مواجه شده. آثار یافت شده از درون هرم بسیار حیرت افزا بوده است.^{۳۵}

(۴) - در المسالك و الممالک گذشته از اطلاعات فراوان راجع به راه‌ها، منزل‌گاه‌ها و سرزمین‌ها، آگاهی‌هایی هر چند مختصر اما در خور توجه در خصوص تاریخ ایران باستان می‌توان یافت. از جمله اشاره او به «پادشاهان زمین در آغاز روزگار و سرزمینشان» که در واقع بیان حکایت معروف تاریخ اسطوره‌ای ایران مبنی بر تقسیم زمین میان سه پسر فریدون... است.^{۳۶} نیز در فقره‌ای دیگر به فرمانروایانی که اردشیر به آنها عنوان شاهی داده است. بر می‌خوریم که در مجموع سی‌وسه فرمانروا مورد اشاره قرار گرفته است، از جمله بزرگ کوشان شاه، گیلان شاه، بوذاردشیران شاه، یعنی پادشاه موصل...^{۳۷} در جای دیگر که سخن از «لقب پادشاهان خراسان و مشرق» گفته شده به بیش از سی لقب و عنوان برای فرمانروایان مناطق مختلف از نیشابور گرفته تا ترکستان بر می‌خوریم.^{۳۸} در مجموع باید گفت که المسالك و الممالک از آنجا که نخستین کتابی است که به زبان عربی در موضوع جغرافیا در جهان اسلام به نگارش در آمده است، با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد و ارزش و اهمیتی که از جهات بسیار داشته است و در اینجا تنها به پاره‌ای از آنها اشاره شد، تأثیر غیر قابل انکاری بر جغرافی نویسان و مؤلفات دوره‌های بعدی گذاشته است. از جمله کسانی که تا حد زیادی از اثر ابن خردادبه متأثر بوده و خود نیز به آن بطور صریح اشاره کرده‌اند می‌توان به جیهانی، قدامه، ابن حوقل، مقدسی و

◀ هر چند ابن خردادبه «سرمشق و اسلوبی برای نوشتن جغرافیا به زبان عربی برجای نهاد، ولی چنانکه کرامرز (Karamers) اشاره کرده، وی مبتکر این سرمشق نبوده است...» علاوه بر تأثیرات ایران (آثار پهلوی)، بی‌شک نخستین جغرافی‌نگاران مسلمان تحت تأثیر دانش جغرافیایی یونانیان نیز بوده‌اند.

◀ ابن خردادبه تحت تأثیر آموزه‌های ایرانی و یونانی کتاب خود را با اشاره به کروی بودن زمین آغاز کرده است... سپس زمین را دو نیمه دانسته که خط استوا نیمه شمالی و جنوبی را از هم جدا می‌کند و هر ربع، چه شمالی و چه جنوبی هفت اقلیم (ناحیه) دارد.

◀ ابن خردادبه، «سورستان» دوره ساسانی را که عرب‌ها به آنجا «سواد» می‌گفتند و در نزد پادشاهان ایران «دل ایرانشهر» محسوب می‌شد، به عنوان مبنا و مرکز تقسیم‌بندی جغرافیایی خود قرار داده است.

◀ ابن خردادبه، با تقسیم‌بندی جغرافیایی خود با مرکزیت سواد، علاوه بر احیاء نگرش ایرانشهری به جغرافیای عالم، روش تقسیمات کشوری معمول در دوره ساسانیان را نیز دقیقاً در اثر خود لحاظ کرده است.

◀ ابن خردادبه مبنای کار خود را تقسیم سرزمین‌های مختلف بر اقسام چهارگانه‌ای قرار داده که از قدیم در ایران معمول بوده و از زمان انوشیروان و تجدید نظر وی در تقسیمات لشکری و حذف منصب «ایران اسپهبد» و تعیین چهار اسپهبد برای هر یک از اقسام چهارگانه مملکت رسمیت بیشتری یافته بود.

◀ ابن خردادبه پیش از آنکه به «ممالک» بپردازد به «مسالک» پرداخته است.

◀ با توجه به اینکه ابن خردادبه خود در زمرة دیوانسالاران بوده، اطلاعات ذی‌قیمتی در خصوص میزان مالیات و خراج نواحی و شهرهای مختلف داشته که در ذکر پاره‌ای از شهرها به میزان خراج دریافتی از آنها اشاره کرده است.

ابن فقیه اشاره کرد. که البته در بررسی آثار هر یک از اینها بخوبی می‌توان به نوع تأثیر پذیری از ابن خردادبه اشاره کرد.
پی‌نوشتها:

* در ابتدای این نوشتار ذکر این نکته ضروری است که دانشمندان اروپایی از اوائل سده نوزدهم توجه خاصی به شناسایی و انتشار متون جغرافیایی و تاریخی از خود نشان دادند. چند تن از آنان از سالهای ۶۰ سده ۱۹ از طریق دو نسخه خطی با کتاب «المسالک و الممالک» ابن خردادبه آشنا شدند. سومین و بهترین نسخه خطی با ترجمه فرانسوی به کوشش دخویه در ۱۲۰۶ ق / ۱۸۸۹ م طبع و نشر یافت. در روسیه دانشمندانی چون کونیک و روزن در سالهای ۷۰ سده ۱۹ م پیرامون کتاب ابن خردادبه به ویژه در زمینه مطالبی که با خط سیر بازرگانان روسی ارتباط داشت. به تحقیق پرداختند. دخویه را باید از برجسته‌ترین محققانی دانست که تاکنون به تحقیق پیرامون این اثر ابن خردادبه پرداخته‌اند.
(نگاه کنید به: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۴۱۲)

۱- لسترنج، گاری: جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۳

۲- مقبول احمد: علم جغرافیا و تطورات آن در جهان اسلام، ترجمه احمد آرام، مجله معارف اسلامی، سال اول، مرداد ۱۳۴۶، شماره سوم، صص ۹۹-۹۷

۳- محمدی ملایری، محمد: تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، جلد دوم: دل ایران‌شهر، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۴۹

۴- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۴۰۹

۵- ابن ندیم، محمدبن اسحاق: کتاب الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶، ص ۲۴۵

۶- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۴۰۹

۷- محمدی ملایری، محمد: پیشین، ص ۱۴۹ و ۵۰

۸- ابن ندیم: پیشین، ص ۲۴۵

۹- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۴۰۹

۱۰- مقدمه دخویه بر المسالک و الممالک به نقل از محمدی ملایری: پیشین، ص ۱۵۳

۱۱- نفیس احمد: خدمات مسلمانان به جغرافیا، ترجمه حسن لاهوتی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴، صص ۳۱ و ۳۲

۱۲- ابن ندیم: پیشین، ص ۲۴۵

۱۳- محمدی ملایری: پیشین، زیر نویس صفحه ۱۵۳

۱۴- مقبول احمد: پیشین، ص ۹۷؛ همچنین محمدی ملایری: پیشین، ص ۱۷۸؛ البته ابن ندیم، ابوالعباس جعفر بن احمد مروزی را نخستین نویسنده کتاب المسالک دانسته و نوشته

است که اثر او پایان‌پذیرفت و خود او در اهواز درگذشت. کتاب وی را به بغداد بردند و به سال ۲۷۴ در آنجا فروختند. (ابن ندیم: پیشین، ص ۲۴۸). باید گفت این سخن ابن ندیم با آنچه که راجع به ابن خردادبه گفته شده منافاتی ندارد چرا که اگر هم مروزی نخستین مؤلف المسالک باشد، به جهت آن که اثر وی باقی نمانده و احتمالاً در آثار بعدی نیز تأثیری نداشته است بنابراین باید ابن خردادبه را بعنوان نخستین نویسنده المسالک: که اثرش باقی مانده و در مؤلفات بعدی تأثیر شگرفی داشته؛ به حساب آورد.

۱۵- مقبول احمد: پیشین، ص ۹۹

۱۶- برای آگاهی از تأثیر ابن خردادبه در مؤلفات بعدی نگاه کنید به: محمدی ملایری: پیشین، صص ۱۷۷ و ۱۷۸ و نیز:

دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ج ۳، صص ۴۱۱ و ۴۱۲

۱۷- مقبول احمد: پیشین، صص ۹۹ و ۱۰۰

۱۸- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۴۱۲

۱۹- ابن خردادبه: المسالک و الممالک، ترجمه حسین قره‌چانلو (از روی متن تصحیح شده دخویه)، ناشر: مترجم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۲؛ همچنین: ابن خردادبه: مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند، (با مقدمه‌ای از: آندره میکال، میراث ملل، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲

۲۰- ابن خردادبه ترجمه قره‌چانلو، پیشین، ص ۳

۲۱- همان، ص ۴

۲۲- محمدی ملایری: پیشین، ص ۴۸

۲۳- ابن خردادبه، پیشین ترجمه قره‌چانلو، ص ۵؛ ترجمه خاکرند، پیشین، ص ۷، عین جمله ابن خردادبه چنین است: «تَمَّ أبتدی بذكر الشواد إذ كانت ملوک الفرس تسمیة دل ایران شهرای قلب العراق.»

۲۴- محمدی ملایری: پیشین، ص ۱۹۵

۲۵- همان، ص ۱۸۳

۲۶- ابن خردادبه، پیشین، ترجمه قره‌چانلو، ص ۱۷

۲۷- همان، ص ۵۶

۲۸- همان، ص ۹۶

۲۹- همان، ص ۱۰۲

۳۰- همان، ص ۱۲۸

۳۱- همان، ص ۳۳

۳۲- همان، ص ۳۴

۳۳- همان، ص ۱۴

۳۴- به طور مثال نگاه کنید به توصیف روستاهای اصفهان (ص ۱۹) و یا توصیف شهرهای کرمان (ص ۳۸)

۳۵- همان، ص ۱۳۶ و ۱۳۷

۳۶- همان، ص ۱۵

۳۷- همان، ص ۱۶

۳۸- همان، صص ۳۲ و ۳۳